

علل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی و راه‌های پیشگیری از آن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۲)

حسین باقر زاده اصل

چکیده

اجرای عدالت یکی از اهداف اصلی دولت و دستگاه قضائی می باشد. یکی از خصوصیات دستگاه قضائی اجرای عدالت توسط برگزاری دادگاه می باشد. و یک دادگاه ایده ال باید به صورت سریع و با دقت دادرسی را انجام دهد. از یک طرف اطاله دادرسی موجب کم اعتبار شدن حکم قضائی و نارضایتی دادخواه می شود. از طرف دیگر یک دادرسی خوب نیاز به زمان کافی برای رسیدگی دقیق پرونده و تمام جوانب قانونی پرونده را دارد. و نمی توان گفت که تاخیر موجب بی عدالتی و تسریع دادرسی موجب اجرای عدالت می شود. به هر حال اطاله دادرسی از مشکلات اصلی یک رسیدگی عادلانه است. مقاله حاضر ابتدا به تعریف اطاله دادرسی می پردازد و بعداً در تلاش است تا دلایلی که موجب اطاله دادرسی می شوند را مشخص کند و در نهایت سعی می کند تا راهکارهایی را برای مبارزه و حل این مشکل از جمله مشکلات درون سازمانی و برون سازمانی بدهد. یقیناً انجام دادرسی سریع یک دادرسی واقع بینانه و منطقی نیست و نیاز به زمان است تا مراحل دادرسی انجام شود و همچنین نمی شود مدت زمان مشخص برای دادرسی تعیین کرد. تا به حال تلاشهایی برای حل این مساله شده است اما این تلاشها برای حل مساله و ایجاد یک دادرسی عادلانه و با سرعت و منطقی کافی نبوده است. اهداف اصلی این مقاله موارد ذکر شده می باشد.

واژگان کلیدی: اطاله دادرسی، عدالت، سرعت در دادرسی، پیشگیری از دعوا، دادرسی

عادلانه

مقدمه

منظور از «اطاله» طولانی شدن نامعقول و غیر متعارف جریان رسیدگی به پرونده ها در مراجع قضایی است و آیین دادرسی به معنای اعم آن عبارت است از رشته ای از علم حقوق که هدف آن تعیین قواعد درباره تشکیلات قضایی صلاحیت مراجع قضایی، تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاهها است که در فقه به آن علم القضاء گویند. بدون تردید مساله اطاله دادرسی یکی از مباحث بسیار مهم و از معضلات اساسی نظام قضایی ماست. طولانی شدن فرآیند دادرسی که موجب افزایش فشار کاری قضات و نظام قضایی می شود، نتیجه ای جز کاهش کیفیت آراء، افزایش اشتباهات قضایی و نارضایتی مردم و مراجعان به نظام قضایی را به دنبال ندارد. حتی در مواردی که حکمی صحیحا و منطبق با واقع صادر شود، اگر این رای با تاخیر صادر شود، موجب نارضایتی مردم خواهد بود. تاخیر در احقاق حق نیز کم تر از بی عدالتی نخواهد بود و به اندازه صدور آراء نادرست، اقتدار نظام قضایی را خدشه دار می نماید. دادرسی به معنای اخص، مجموعه عملیات و اقداماتی است که به قصد پیدا کردن یک راه حل قضایی به کار می رود. مانند مجموعه مقرراتی که برای گرفتن یک تصمیم در یک دعوای معین به کار برده می شود یا دادرسی به مفهوم اخص رسیدگی مرجع قضاوتی به دعوا یا امر مطروحه یعنی ادعاها، ادله، استدلالات و خواسته خواهان، با لحاظ پاسخ خواننده، در جهت صدور رأی قاطع است. اطاله دادرسی یکی از مشکلات اساسی دستگاه قضایی کشور است که امروز به لحاظ افزایش جمعیت و تحت تأثیر عوامل مختلف دیگر، این معضل ابعاد گسترده تری به خود گرفته است و کمتر از جانب مردم تحمل می شود. از این رو، می توان گفت صرف نظر از این که سرعت در رسیدگی و صدور رای، فی نفسه امر مطلوبی است، در صدور آراء متقن و منطبق با واقع و براساس اصول و موازین حقوقی هم تاثیر بسزایی دارد. از طرف دیگر، افزایش بسیار زیاد پرونده های ورودی به نظام قضایی در سال های اخیر سبب انباشته شدن پرونده های بسیاری در نظام قضایی شده است که باعث شده میانگین زمان رسیدگی و صدور رای در کشور ما به طور قابل ملاحظه ای بالاتر از استانداردهای قابل قبول باشد. در عین حال اقدامات قوه قضائیه در این زمینه قابل توجه است. ارزیابی اقدامات انجام شده از سوی قوه قضائیه جهت کاهش اطاله دادرسی به منظور هدایت، راهبری و استمرار این اقدامات و در صورت لزوم پیگیری اقدامات

جدید کاملاً ضروری است. بنا براین اهمیت موضوع در جامعه امروزی کاملاً محسوس و آشکار است زیرا این امر هم منشأ تزییع حقوق و اعمال غرض است و هم سبب می شود که خدمات قضایی خوب تلقی نشود و به عدم رضایت‌مندی به جهت ایجاد تأخیر در اجرای عدالت در جامعه منجر گردد. لذا ضرورت رفع این معضل کهنه و قدیمی و درمان آن باید در اولویت های مهم مسؤولان قضایی قرار گیرد تا با استفاده از نظریات اندیشمندان علم حقوق و تلفیق آن با رهنمود های صاحبان تجارب قضایی گام های اساسی در این راه برداشته شود.

بخش اول: واژه‌شناسی

بند اول: ماهیت اطاله

اطاله در لغت: به معنی طول دادن و به‌درازا کشاندن است ضمن اینکه «اطاله» یک لغت عربی است که ریشه آن طَوَّلَ و بر وزن افعال است و با توجه به اسمی که در کنار آن قرار می‌گیرد، معنای دیگری می‌دهد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۸۵۷).

اطاله در اصطلاح: اطاله در اصطلاح یعنی طول دادن کار یا امری بیش از حد و اندازه متعارف و معمول آن (ساکت، ۱۳۸۵: ۵۴).

بند دوم: ماهیت دادرسی

دادرسی در لغت: دادرسی در لغت به معنی «رسیدگی کردن به داد و شکایت اشخاص و به داد کسی رسیدن یا به دادخواهی دادخواه رسیدگی کردن» می‌باشد (عمید، ۱۳۸۱: ۵۸۰).

دادرسی در اصطلاح: دادرسی از نظر اصطلاحی دو تعریف موسع و مضیق دارد. به عبارت دیگر تعریف اصطلاح دادرسی میتواند اعم باشد که دایره شمول آن زیاد، یا اخص باشد که دایره شمول آن کمتر است که ما در ذیل به هر دو تعریف می‌پردازیم.

۱- تعریف موسع: رشته ای از علم حقوق است که هدف آن تعیین قوائد راجع به تشکیلات قضایی، صلاحیت مراجع قضایی، تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاهها می باشد (لنگرودی، ۱۳۶۷: ۱۲۱).

۲- تعریف مضیق: به مقرراتی اطلاق می شود که در جریان رسیدگی به شکایات یا دعوی به منظور اتخاذ تصمیم توسط قاضی مرجع قضایی یا شخصی که به او اختیار تصمیم گیری

داده شده است بکار می رود (لنگرودی، ۱۳۶۷: ۱۴۱).

بند سوم: ماهیت اطلاع دادرسی

مراد از اطلاع دادرسی به درازا کشیدن و طولانی شدن فرایند (جریان) دادرسی در مراجع قضایی به دلائل موجه و غیر موجه در مراحل مختلف رسیدگی اعم از تحقیقات محاکمه و اجراء می باشد. در یک دادرسی حداقل زمان جهت رعایت اصول دادرسی لازم است و تاخیر دادرسی از این جهت یک امر طبیعی و ضروری محسوب می شود. اگر زمان دادرسی به طور غیر منطقی و بی دلیل طولانی شود این یک امر غیر طبیعی و غیر قانونی به حساب می آید، البته نمی توان گفت که تأخیر زمان ناشی از اجرای قانون اطلاع دادرسی محسوب نمی شود، چرا که در بسیاری از موارد خود قانون غیر منطقی بوده و نمی توان همه علل اطلاع را منحصر به اشخاص (به عنوان مثال عدم انجام ابلاغ صحیح توسط مأمور ابلاغ) منتسب کرد. در صورتی که قانون به صورت غیر اصولی، زمان یک دادرسی را طولانی کند، آن قانون نامعقول بوده و باید با اصلاح آن از اطلاع دادرسی پیشگیری کرد (خالقی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). این سوء تفاهم پیش نیاید که مطالب این مقاله علمی به منظور بی توجهی و یا به فراموشی سپردن دقت، عدم صرف وقت و زمان متعارف و لازم در رسیدگی ها و دادرسی ها است زیرا اگر چنین باشد:

«اولاً: اهدافی که برای وظایف قوه قضاییه در اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده است نقض می شود. ثانیاً: تمام زحماتی که قضات، کارمندان قوه قضائیه، پرسنل نیروی انتظامی و... برای تامین عدالت متحمل می شوند را باید نادیده تلقی نمود و شرعاً و قانوناً نمی توان پاداش دنیوی و اجر اخروی برای این زحمات قائل شد. ثالثاً: این امر نه تنها در شرع مقدس مورد نکوهش قرار گرفته است، بلکه رعایت دقت در ارزیابی ادله و پرهیز از شتابزدگی در امور تأکید شده است» (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۱).

بخش دوم: علل اطلاع دادرسی

بند اول: عوامل انسانی

در این مبحث به نقش اشخاصی که در دادرسی دخالت داشته و موجب اطلاع دادرسی می شوند پرداخته می شود. به هر حال اشخاص چه عالمانه و چه جاهلانه موجب اطلاع دادرسی

می شوند. نقش اشخاص به یک میزان نیست، یک قاضی یا کارمند مجرب با تدبیر خوب یا بد می تواند نقش مثبت یا منفی بر سرعت دادرسی داشته باشد. ضمن اینکه اشخاص دیگری مثل وکلاء یا کارشناسان، ضابطین دادگستری و غیره نیز در فرایند دادرسی نقش قابل توجهی دارند (شیروی، ۱۳۸۴: ۱۲). نیروی انسانی مهمترین عامل در امر دادرسی است. موفقیت و استفاده بهینه از سایر عوامل نیز به کیفیت کار نیروی انسانی بستگی دارد. زیرا با وجود تعداد کافی قاضی و کارمند کارآمد و با تجربه و عالم تا حدود زیادی نواقص و مشکلات را با تدابیر و شم قضائی و ابتکارات خود جبران می نمایند. در هر حال دستگاه قضائی می تواند منشأ خدماتی ارزشمند و نیز تحول و پیشرفت کشور باشد (نجفی، ۱۳۸۱: ۲۱). اما متأسفانه از بعد نیروی انسانی مشکلاتی دارد، از قبیل اشتغال عده ای قاضی کم تجربه و با دانش قضائی ضعیف و بدون انگیزه و تعدادی کارمند ناکارآمد و عدم وجود کارشناسان رسمی و متخصص در کلیه رشته‌ها مورد نیاز و فقدان پزشکان قانونی متبحر و فقدان امکانات آزمایشگاهی، عدم استفاده از وجود وکلاء و مشاوران و نیز وجود خیل عظیم ارباب رجوع نا آشنا با قوانین و مقررات، هر یک از عوامل انسانی مورد اشاره فوق از درد و مشکلات و کمبودها رنج می برند و در مجموع عملکردهای آنها خواسته یا ناخواسته عمده‌ای یا سهواً موجب طولانی شدن امر دادرسی می شوند از این رو طی مباحث جداگانه به شرح و تفصیل نقش این عوامل در اطاله دادرسی می پردازیم.

بند دوم: موارد راجع به قضات

در صحنه دادرسی نقش اول و اساسی را قضات ایفاء می کنند. یعنی این قاضی است که سکان دار کشتی عدالت و پیش برنده امر دادرسی است و بر نقش سایر عوامل انسانی نیز نظارت می کند و سلامت او سبب سلامت سایر عوامل انسانی موثر در دادرسی است و فساد او سبب رواج بی عدالتی و ظلم به حقوق افراد جامعه خواهد شد. اهمیت شغل قضاء در طول تاریخ بر کسی پوشیده نبوده و نیست، حتی در طول تاریخ پادشاهان ظالم هم سعی نموده اند که قضات عالم و دانشمند و عادل را به منصب قضا منصوب نمایند. در کتب ما «قضات از شئون ممتازه ولایت انبیاء و از جلوه های بارز حکومت الهی می باشند» (صدیقی، ۱۳۷۴: ۷۹). در اهمیت جایگاه قاضی همین نکته بس که حضرت امیر (علیه السلام) در فرمان خود به مالک اشتر در این خصوص می فرمایند: «قاضی را در قلمرو فرمانروایت

چنان مقام و منزلت ببخش که هیچ یک از خواص و نزدیکان تو در آن منزلت و مقام طمع نبندد، تا در اوج آن مقام شامخ از اندیشه مکر و سعایت بداندیشان ایمن باشد» (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۲۳). این فرمان گرانبهای حضرت امیر علیه السلام اشاره صریح به امر استقلال قاضی دارد و امروزه نیز یکی از اصولی که در تشکیلات قضایی کشور ما مطرح است استقلال قاضی است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. هم چنین در همان فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر به نکته دیگری اشاره داشته‌اند که یکی تأمین زندگی مرفه و آبرومند برای قاضی است و دیگری نظارت و بازرسی دقیق نسبت به اعمال قضاوت می‌باشد. در خصوص موضوع اول خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «در بذل و بخشش به قاضی چندان دست جود و سخاوت را گشوده دار که او را از علت تهی دستی برهاند و با دریافت آن اعطاء احتیاجش به مردم تخفیف یابد» (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۱۰). جامعه قضات به عنوان یک از مهمترین عوامل انسانی در فرایند دادرسی در حال حاضر از کمبودها و مشکلات عدیده ای رنج می‌برند که مجموعه مشکلات منجر می‌شود به دادرسی‌های طولانی و ناپخته، صدور احکام ضعیف و همچنین وارد آمدن انتقادات منتقدان داخلی و خارجی به عملکرد دستگاه قضایی و ناکارآمد جلوه کردن تشکیلات قضایی و... که در ذیل به اختصار به مواردی از آن اشاره می‌شود.

۱- عدم توجه اولیه به صلاحیت ذاتی، محلی یا نسبی: بعضاً مشاهده می‌گردد پس از ارجاع پرونده به قاضی دادرسی از سوی مقام ارجاع، علی‌رغم گذشت زمان انجام تحقیقات مقدماتی، صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست و در نهایت صدور حکم توسط شعبه کیفری رأی صادره در مرجع بالا تر (تجدید نظر) بدلیل اینکه دادرسی مربوطه صالح به رسیدگی نبوده و عدم توجه قاضی دادرسی به این موضوع نقض و پرونده به مرجع صالح دیگری ارجاع می‌گردد (آخوندی، ۱۳۷۸: ۱۲). اگر قاضی دادرسی از همان ابتدای امر که پرونده به ایشان ارجاع می‌گردد آنرا مطالعه نموده چنانچه خود را صالح رسیدگی ندانسته سریعاً در وقت فوق العاده مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت (اعم از ذاتی، محلی یا نسبی) نموده و پرونده را به مرجع صالح ارسال کند یا در صورتی که پرونده ای با صدور قرار عدم صلاحیت از سوی مرجع قضایی دیگری به آن مرجع ارسال شده، با بررسی سریع پرونده چنانچه خود را صالح به رسیدگی نمی‌داند با صدور قرار عدم صلاحیت (نفی صلاحیت متقابل) پرونده را به مرجع عالی حسب مورد (دادگاه تجدید نظر یا دیوان عالی کشور) جهت تعیین مرجع

صلاحیت دار ارسال کند از اطلاع دادرسی جلوگیری خواهد شد (اصغرزاده، ۱۳۸۲: ۲۵۴).

۲- عدم اطلاع کافی از قوانین و مقررات و آراء وحدت رویه: منظور از عدم اطلاع قضات که منجر به طولانی شدن دادرسی میشود یعنی «عدم تسلط کافی بر قوانین ماهوی و شکلی»، البته نباید این موضوع را فراموش کرد که با توجه به حجیم بودن مجموعه قوانین کشور ما نباید از قاضی انتظار داشته باشیم تا نسبت به همه قوانین اشراف و تسلط داشته باشد ولیکن داشتن یک تسلط نسبی در عناوین قانونی و ناسخ و منسوخ بودن قوانین به نظر منطقی است. از طرفی با عنایت به اینکه در کشور ما تحصیلات مورد نیاز جهت تصدی شغل قضا مدرک لیسانس تعیین گردیده و اگر چه در قانون برنامه توسعه سوم کشور حداقل مدرک برای تصدی این شغل کارشناسی ارشد پیش بینی شده اما فعلاً اقدام جدی و موثری برای وصول به این هدف صورت نگرفته، با توجه به رشد سریع علوم و فنون و پیش آمدن قضایای پیچیده حقوقی و کیفری به نظر می رسد، آموزش لیسانسیه های حقوق به نحو فعلی که دروس آنها شامل مباحث مشترک جزایی و مدنی و درسهای غیر مفید دیگر است، نمی توان افراد کار آمد و مؤثر را از نظر اطلاعات تخصصی برای شغل قضاوت مهیا کرد (صاحبی، ۱۳۷۹: ۲).

۳- تسلط نداشتن بر محتویات پرونده: با توجه به حجم زیاد ورودی پرونده ها به دستگاه قضایی و کمبود کادر قضایی هم چنین اشتغال یک قاضی در طول یک روز کاری به چندین پرونده با موضوع متفاوت کیفری نظیر جرائم علیه اموال و اشخاص و غیره. نمی توان انتظار داشت تا قاضی پرونده نسبت به هر یک از این موضوعات اشراف و حضور ذهن کافی و کامل داشته باشد. همچنین به دلائل متعدد دیگری نظیر، نبود ساز و کار مناسب برای مطالعه پرونده قبل از شروع به رسیدگی می تواند، موثر در تصمیم گیری یک پرونده باشد. به عنوان مثال چنانچه در یک پرونده ای با موضوع خاص، قاضی مربوطه ممکن است در ارجاع به کارشناس، یک کارشناس غیر مرتبط با موضوع انتخاب کرده یا نیابت قضایی غیر لازمی اعطاء شده باشد و در ادامه رسیدگی به همان پرونده، قاضی مربوطه به هر دلیلی (انتقال - مرخصی - استعفاء - عزل و...) از رسیدگی به آن پرونده معذور باشد و قاضی جایگزین بدون اطلاع از محتویات پرونده در ادامه دستور قضایی صادر قبلی مبنی بر ارجاع امر به کارشناسی پیرو آن اقدام تا در انجام کارشناسی یا اعلام نظریه کارشناسی تسریع شود، در حالیکه تصمیم دیگری باید اتخاذ می گردید یا کارشناس می بایست در رشته دیگری

انتخاب می شد ولیکن مسیر قضایی و قانونی پرونده پیموده نمی شود و قاضی جایگزین بعد از مدت زمان نسبتاً مدیدی متوجه این اشتباه میشود که این امر نتیجه اطاله دادرسی را بدنبال خواهد داشت (قاسمی، ۱۳۸۵: ۵۴).

بند سوم: عوامل غیر انسانی

الف) عدم کاربرد وسیع سامانه ها و فن آوری های روز دنیا در حالی که امروزه در تمام دنیا از دستگاههای پیشرفته مثل اینترنت و دستگاه اسکنر جهت ثبت و ضبط اوراق و اسناد استفاده میشود و با استفاده از امکانات صوتی و تصویری کلیه مذاکرات و عملیات رسیدگی توسط رایانه ثبت می شود و امکان تغییر یا تحریف عبارات از بین می رود و با این روش که خود یک نوع نظارت دقیق بر کار محاکمه است که به واسطه آن کادر قضایی مواظب گفتار و کردار خویش در جریان دادرسی خواهند بود (نیازی، ۱۳۸۵: ۲۱). در کشور ما در تمام دادگستریهای سراسر کشور استفاده و بهره برداری از تکنولوژی مدرن و پیشرفته خبری نیست و رسیدگی با وجود سیستم سی.ام.اس به شکل سنتی انجام می شود عملاً قضات محترم علاقه ای به کار کردن با این سیستم در خصوص ثبت صورتمجلس و غیره به لحاظ مشغله کاری ندارند و کماکان به صورت دستی انجام می شود. ثبت و ضبط بایگانی اسناد و مدارک قضایی در جریان دادرسی و بعد از آن به روش های قدیمی و سنتی انجام می شود و با مفقود شدن یا تخریب و پوسیدگی اوراق سابقه قابل قبولی از پرونده ها باقی نمی ماند و بدین ترتیب در مواقع لزوم به جهت در دسترس نبودن و یا ناقص بودن موجبات اطاله دادرسی و تضییع حقوق اصحاب دعوی را فراهم می سازد (صاحبی، ۱۳۷۹: ۵۸۲). علیرغم تحول خدمات ادارات دولتی از طریق استفاده از تکنولوژی، در دادگستری که به جرات می توان گفت از مهمترین مراجع دولتی است، اقدامی به عمل نیامده است. هنوز سیستم اطلاع رسانی یکپارچه ملی در آن دیده نمی شود چرا که در سیستم مذکور جهت پیدا کردن سوابق به صورت استانی می باشد. در وضعیت فعلی به سختی می توان یک سابقه روشن از یک موضوع خاص و از طریق رایانه و یا سایر امکانات فنی به دست آورد. با توجه به عدم اطلاع از طرح شکایت در حوزه قضایی دیگر بعضاً به صورت عامدانه یا جاهلانه عملیات و تحقیقات مقدماتی و دادرسی مشابه در مکان دیگری شروع می شود که این جز به معنی رسیدگی قضایی به دعوی مشابه در دو حوزه قضایی، با

صرف هزینه مضاعف و آمارگرایی نیست (دهقانی، ۱۳۸۳: ۵۴).

ب) کمبود امکانات و ابزارها و تجهیزات لازم

قوه قضائیه یکی از قوای سه گانه و مهم کشور است. این قوه از بعد نظارت عالی ترین مرجع نظارت بر کار کلیه دستگاهها و سازمانها و ادارات محسوب می شود. یعنی از طریق سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری نقش مذکور را ایفا می کند تا اینکه کار سایر دستگاه ها را تضمین نموده و از اجرای هر گونه آئین نامه و تصویب نامه خلاف قانون نیز جلوگیری کند. اما با وجود جایگاه رفیع این قوه و نقش حساس آن در جامعه و تأکید بر استقلال آن از سوی قانون اساسی متأسفانه این قوه فاقد استقلال مالی است و هم چنان چشم به دستان سایر قوای کشور دوخته است و برای تحقق اهداف و وظایف خود فاقد ساز و کار مناسب است (دهقان، ۱۳۸۲: ۱۵۱). در دستگاه قضایی علاوه بر تأمین نیروی انسانی متبحر و آموزش دیده، ضرورت فضا و محیط کار مناسب و همچنین وجود ابزارها و تجهیزات پیشرفته احساس می شود. این مشکل در دادسرا به جهت نوپا و جدید بودن آن بیشتر است و اغلب دادسراها از کمبود و نقص (نیروی انسانی متبحر، فضا و محیط کار مناسب و شایسته، ابزار و لوازم کار مناسب) به شدت رنج می برند و در عین حال بالاترین حجم کار و مراجعه کننده را در بین دیگر نهادهای قضایی را دارند. در برخی از دادگستری ها، اغلب مراکز از ابزار و لوازم کار مناسب جهت انجام وظایف محوله برخوردار نیستند، عدم وجود میز و صندلی مناسب و کمبود فایلها به تعداد لازم و... از مشکلات عمده است که کارمندان اداری به دفعات متعدد مطرح می نمایند (قاسمی، ۱۳۸۵: ۶۵۴). این قضیه در سطح وسیع تر، چشم گیر تر می باشد. به عنوان مثال به هنگام اجرای قراردادهای تحقیق و معاینه محل و معاینه جسد و بازدید از صحنه جرم، وسیله نقلیه اداری در اختیار نیست و اگر باشند کهنه و از رده خارج می باشند و تا قاضی مجری قرار بخواهد خود را به محل برساند آثار و علائم جرم معدوم، یا از بین می رود. در حال حاضر دستگاه قضایی با تمام حساسیت و اهمیتی که دارد و با وجود اینکه روزانه شاید به جرأت می توان گفت، که تعداد مراجعین به این دستگاه برابر مقدار کل مراجعین سایر تشکیلات و وزارتخانه ها می باشد و لاجرم قشر وسیعی از مردم روزانه اوقات زیادی را در ساختمانها ی محقر و کهنه و فاقد امکانات لازم و چشم اندازهای نامناسب مراجع قضایی که غالباً در پایین شهرها است می گذرانند و از نظر نمای بیرونی شاید بتوان گفت کهنه ترین و قدیمی ترین ساختمانها اکنون در اختیار دستگاه

قضایی است، که واقعاً توان و نشاط را از قضات و کارمندان این دستگاه را در جهت ارائه خدمات سریعتر و بهتر سلب نموده است (شمس، ۱۳۷۹: ۹۵). هر چه قاضی و کارمندان شعبه از دانش و تجربه بیشتر برخوردار باشند و همین طور فضا و محیط کار مناسب و راحت باشد. ابزارها و امکانات بیشتری در اختیار باشد احتمال انجام وظیفه موفقیت آمیز، جریان دادرسی در کوتاه ترین زمان ممکن بیشتر می شود. بر عکس چنانچه یکی از عوامل مذکور دچار اختلال شود قطعاً فرایند تحقیقات مقدماتی و رسیدگی را تحت شعاع قرار داده و با مشکل مواجه خواهد کرد که این امر می تواند یکی از علل غیر مستقیم در امر اطلاع دادرسی باشد (شمس، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

بخش سوم: عوامل قانونی و تاثیر آن در اطلاع دادرسی

نظم هر جامعه ای به قانون آن بستگی دارد. فلذا قانون گذار باید نهایت دقت در تنظیم و تصویب قانون خصوصاً قوانین کیفری را داشته باشد. یکی از عوامل کندی دادرسی می تواند ناشی از، قانونگذاری باشد طرح دعاوی زیاد در دستگاه های قضائی، اشتغال وقت دادرس و در نتیجه اطلاع ادرسی را به دنبال خواهد داشت. "قانون نویسی با توجه به تعیین کننده بودن کلمات و نحوه نگارش، مستلزم داشتن اطلاعات دقیق حقوقی، ادبی و موضوعی است که در مورد آن قانون تدوین و تصویب می شود. و این اهمیت از آن رو است که گاه با جابجایی یک ویرگول یا نقطه و جایگزینی واژه ای به جای واژه دیگر تغییریبنیادین در مفهوم ایجاد می گردد، که آثار حقوقی و اجتماعی زیادی را در پی خواهد داشت و همین ضرورت تجمع اطلاعات و بهره جوئی بهینه و به هنگام، آن را از فن فراتر برده به هنر نزدیک می نماید." (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۱۲۱). لذا با توجه به اهمیت موضوع ما در این قسمت قانون را از دو نظر ماهوی و شکلی مورد بررسی قرار می دهیم.

الف: قوانین ماهوی

قانون ماهوی را به "قوانینی که ناظر بر اسباب و مبنای و از بین رفتن حق فردی است یا شرایط اصلیاعمال حقوق را معین می کند به تناسب موضوع خود ماهوی یا موجه حق می نامند" (صاحبی، ۱۳۷۹: ۲۲۲)، و مواردی که ناشی از قانون ماهوی باعث اطلاع دادرسی می شود به شرح ذیل عبارتند از:

۱- تصویب قوانین بدون رعایت مقررات مربوط به قانون گذاری: ما وقتی به قانون اساسی

مراجعه می‌کنیم ملاحظه می‌شود برخی از اصول قانون اساسی اختصاص به امر تدوین و تصویب قانون دارد که نتیجه عدم رعایت این اصول تصویب قانون غیر کارشناسی و غیر کارآمد خواهد بود. پیش نویس قوانین، توسط قوه مجریه یا با امضاء ۱۵ نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم می‌شود درعین حال به موجب بند (۲) اصل ۱۵۸ قانون اساسی، تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی در صلاحیت قوه قضائیه است. به موجب بندهای ۱ و ۲ همین اصل، تدوین قوانین مربوط به سازمان قضائی و استخدام قضات نیز به قوه قضائیه محول شده است. بدین ترتیب هر سه قوه مملکت در تدوین قانون واحد صلاحیت هستند ولی قانون نویسی هم از جهت شکل و هم از لحاظ محتوی در واقع یک امر تخصصی است، در حالی که قوه قضائیه حسب فرض، تخصص کافی را در تدوین قانون دارد و دو قوه دیگر در این زمینه نیاز به تشریک مساعی دارند (آخوندی، ۱۳۷۸: ۳۴).

قوانینی که در دو دهه گذشته به تصویب رسیده است نشان می‌دهد که در اثر ناهماهنگی‌ها و تعجیل در تنظیم لوایح قانونی، حقوق و تکالیف مردم ناشی از این قوانین دستخوش تزلزل و در معرض تفسیرهای مختلف شده است. لذا می‌تواند در تصویب قوانین ضمن انجام تحقیقات از سوی اهل فن، کار کارشناسی شود تا از تصویب قوانین غیر مؤثر و دست و پا گیر که نتیجه‌ای جز اطلاع دادرسی ندارند جلوگیری شود (آخوندی، ۱۳۷۸: ۳۶).

۲- کثرت و تنوع قوانین و مقررات: با توجه به کثرت و تنوع قوانین، تصویب نامه‌ها، آئین نامه‌ها، و آراء وحدت رویه در کتب قطور مانند: مجموع قوانین سالانه، مجموعه قوانین جزائی، حقوقی، خانواده، اراض ثبتی، شهری، کار و بیمه، آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور در امور مدنی و کیفری، آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری، نظریات اداره حقوقی غیره، تسلط قاضی را بر همه قوانین و مقررات غیر ممکن ساخته است. بدین ترتیب قاضی باید وقت زیادی را صرف پیدایش قانون در خصوص موضوع پرونده بنماید که باعث طولانی شدن رسیدگی خواهد شد (اصغرزاده، ۱۳۸۲: ۲۱).

امروزه کثرت متن‌های قانونی و مقررات عمومی به حدی رسیده است که به اصل قدیمی (جهل به قانون رافع مسئولیت نیست.) با اشکال و سختی می‌توان استناد کرد. زیرا نه تنها مردم عادی از وجود بسیاری از قوانین بی‌اطلاع هستند. بلکه خواص و اصحاب قانون نیز در اطلاع یافتن از قانون و محتوی و حتی عناوین کلیه قوانین با مشکل مواجه هستند که یکی از اصحاب قانون قضات هستند.

تنوع جرم در قوانین کیفری و گسترش جرم انگاری تقنینی، انعکاس شدید روی تراکم و تنگنا های کار کیفری در دادگستری دارد. امروزه یکی از مسائلی که مانع تسریع در رسیدگی می گردد افزونی و انبوهی جرایم در قانون مجازات است. که از آن به تورم جرایم یا تورم قوانین کیفری تعبیر می شود جرم انگاری جرم تلقی کردن یک فعل، یا ترک فعل، فرایندی است که به وسیله آن رفتارهای جدید به موجب قوانین کیفری مشمول قانون جزا می گردد، هر قدر دامنه این قوانین تحت فشار افکار عمومی گسترده تر می شود، مجرمین بیشتری نیز به وجود می آورد (تیموری، بی تا: ۶۵). قوانین و مقررات در هر جامعه به منظور قانده مند کردن رفتارها و اقدامات اشخاص حقیقی و حقوقی، اعم از دولتی و غیر دولتی تنظیم و تصویب می شوند. متأسفانه در کشور ما آمار بالای تصویب قوانین و مقررات، هشدار در مورد ضریب پائین بودن کنترل کیفی در مرحله تصویب قوانین و مقررات جاری کشور می باشد. بنابراین قبل از وضع قانون باید همه جوانب و موضوع از زوایای متفاوت و با بهره گیری از تجارب گذشته خود و دیگران بررسی شود. و در تدوین و تصویب قوانین خصوصاً قوانین کیفری باید سیاست جنایی خاصی حاکم باشد، چرا که جرم انگاری بیش از حد و تکلیف فوق العاده به دستگاه قضایی برای حلو فصل کلیه دعاوی و اختلافات مردم و نهاد های دولتی با یکدیگر و با مردم از جمله علل و عوامل اطاله دادرسی می باشد (شیروی، ۱۳۸۴: ۶۵).

ب : قوانین شکلی

هر چند تشخیص قوانین جزائی ماهوی از قوانین جزائی شکلی گاهی به سهولت صورت می گیرد اما در برخی موارد این تشخیص به سادگی امکان پذیر نبوده و مستلزم دقت بیشتری است، زیرا هنوز ضابطه و معیار جامع و مانعی برای این تشخیص ارائه نشده است. برخی معتقدند قوانین شکلی " قواعدی است که ناظر به صورت خارجی اعمال حقوقی و تشریفات اسناد و دادرسی و اثبات دعوی است، قوانین شکلی گویند. " (نجفی توانا، ۱۳۷۳: ۵۸۲). به این قوانین، قوانین اجرائیه که زمینه اجرای قوانین ماهوی را فراهم می کند، گفته اند. از مهمترین قوانین جزائی شکلی و مصداق بارز آن قانون آئین دادرسی کیفری است، بوسیله این قانون است که مستقماً جریان دادرسی کیفری اداره می شود و تسریع در رسیدگی ها تا حدود بسیار زیادی بستگی به این دارد که مقررات آئین دادرسی به امر دقت و سرعت در دادرسی چه قدر اهمیت داده است، چه قدمقررات دست و پاگیری در آن

وجود دارد که سبب کندی و رکورد در کار می شود (قضایی، ۱۳۷۳: ۵۴۶). لذا در این راستا و در ادامه به ذکر مواردی که موجب اطلاع دادرسی می شوند می پردازیم.

۱- عدم قطعیت آراء صادره در امور کیفری: همین که رأی قطعی صادر شد نه تنها دادگاه صادر کننده رأی فارغ از دعوی می شود. بلکه هیچ دادگاهی حق استماع مجدد را ندارد. دعوی را در آن حالت "مختوم" می نامند و اعتبار حکمی که درباره آن صادر شده "اعتبار امر قضاوت شده" و گاه "حاکمیت امر مختوم" نامیده می شود (شفیعا، ۱۳۵۷: ۵۴۶). در امور کیفری آنگاه که حکم یا قرار مراحل مختلف رسیدگی اعم از بدوی، پژوهشی و فرجامی راطی کرده است و یا مواعد آنها سپری شده باشد از اعتبار امر مختوم کیفری برخوردار است و در نتیجه طرح مجدد دعوی و تقاضای رسیدگی به آن فاقد مجوز قانونی است، مگر اینکه دلایل جدید دال بر بی گناهی محکوم علیه به دست آید که در این صورت برای اینکه با اشتباه قضائی مواجهه نشویم توسل به یکی از طرق فوق العاده رسیدگی همانا اعاده دادرسی است تجویز شده است. قانون گذار اگرچه در قانون تشکیل دادگاه های عمومی انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ و ۱۳۸۱/۷/۲۸ ضمن مشخص نمودن آراء قطعی و قابل تجدید نظر و مرجع صالح به تجدید نظر خواهی از احکام (دادگاه های تجدید نظر استان، دیوان عالی کشور) به نوعی تعیین تکلیف نموده بود اما به یکباره با تصوب ماده ۱۸ اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴، قائده اعتبار امر قضاوت شده را در حاله ای از ابهام قرار داده هم اکنون نیز با تصویب ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بیان میدارد (در صورتی که رئیس قوه قضاییه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضاییه برای این امر تخصیص می یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیا برخلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می آورند و رأی مقتضی صادر می نمایند." (قاسمی، ۱۳۸۵: ۴۱۴). این امر ادامه دارد لذا تجویز مجدد مندرج در ماده فوق الذکر که امکان سوء استفاده برای اشخاص را باز گذاشته، علی الخصوص زمانی که تجدید نظر خواه از طولانی شدن هر چه بیشتر دادرسی منتفع می شود، ضمن آنکه باعث ناامیدی مردم از دستگاه قضایی به خاطر عدم کارایی و قطعیت آراء می شود. انشاء ماده بهنجوی است که تمامی آراء صادره از سوی محاکم را قابل اعتراض و رسیدگی دانسته، این امر علاوه

بر آنکه به اصل قطعیت احکام که بسیار مورد تأکید شرع است و در عین حال در قانون جایگاه ویژه ای دارد تأثیر منفی می گذارد، شأن و منزلت حاکم بدوی و تجدید نظر را نیز زیر سؤال برده و به آراء آنها چندان ارزش و احترامی قائل نمی شود. همین طور موجب تزلزل و ایجاد تردید در دادرسیها و احکام می شود (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

۲- توجه زیاد به ابلاغ واقعی احضاریه در آئین دادرسی کیفری: "ابلاغ عبارت از مطلع ساختن مخاطب از مفاد ورقه قضائی طبق تشریفات قانونی." (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۳۱). مقررات اصلی ابلاغ و شرایط و ارکان صحت و سقم آن در قانون آئین دادرسی مدنی آمده است و در قانون آئین دادرسی کیفری این مقررات تکرار نشده است. بلکه شکل ابلاغ در امور کیفری به همان گونه ای است که در قانون آئین دادرسی مدنی مقرر گردیده است. ابلاغ واقعی هم در قانون آئین دادرسی مدنی و هم در قانون آئین دادرسی کیفری مورد توجه قانونگذار بوده به حدی که عملاً از ارزش ابلاغ قانونی کاسته شده است. به عنوان مثال: قانون گذار در ماده ۱۴۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ مقرر می داشت "هر گاه متهمی که التزامی و وثیقه داده در موقعی که حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود، وجه الالتزام به دستور رئیس حوزه قضایی از متهم اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد. اگر شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده و متهم در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید. در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی اخطاریه به دستور رئیس حوزه قضایی وجه الكفاله اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد." (نیازی، ۱۳۸۵: ۴۶). در ماده قانونی مذکور ملاحظه میشود اخذ وجه الكفاله یا وثیقه به عنوان اهرمی جهت فشار و حضور متهم، مشروط به ابلاغ واقعی اخطاریه مربوط شده است که این امر می تواند مورد سوءاستفاده متهم، کفیل یا وثیقه گذار جهت طولانی کردن مراحل دادرسی گیرد. البته این موضوع با تصویب مواد ۲۳۰ و ۲۳۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ تاحدودی مرتفع گردیده نمونه مشابه دیگر، قانون گذار در فصل پنجم قانون آئین دادرسی کیفری مربوط به رأی غیابی در ماده ۴۰۶ ق.آ.د.ک مقرر می دارد. "... چنانچه رای دادگاه مبنی بر محکومیت متهم باشد ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی قابل واخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر مقررات حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است..." (عباس زادگان، ۱۳۷۹: ۵۸۴). این راهکار قانونی در مواردی میتواند مورد سوءاستفاده اشخاص قرار گیرد، به این صورت که متهمی می تواند در هیچ یک از جلسات

دادرسی شرکت نکند و لایحه ای نفرستد و وکیل هم معرفی ننماید تا رأی دادگاه به صورت غیابی صادر شود و با استفاده از ترفندهایی از ابلاغ واقعی رأی به خود جلوگیری کند و با توجه به تجویز قانونگذار ظرف بیستروز از تاریخ اطلاع رأی وخواهی نماید و به حکم وخواهی هم تجدیدنظر خواهی نماید، در نتیجه به طرق قانونی زمینه اطاله دادرسی و به هدر رفتن وقت محاکمه فراهم می گردد. لذا لازم است قانونگذار ضمن اهمیت دادن به ابلاغ قانونی اخطاریه همانند ابلاغ واقعی از بهانه‌های قانونی افراد که نتیجه ای جز اطاله دادرسی را به دنبال ندارد جلوگیری کند و در جهت تسهیل و تسریع دادرسی گام بردارد (سهرابیگ، ۱۳۸۰: ۲۲۱).

بخش چهارم: عوامل انسانی غیر از کارکنان دادگستری و تاثیر آن در اطاله

دادرسی

اینکه تصور کنیم که فقط با تلاش های قاضی پرونده است که عدالت به منصفه ظهور می رسد تصوراتشبهی است. زیرا حقیقت این است که در کنار قاضی پرونده اشخاص دیگری نیز در پرونده بر حسیشغل و وظیفه ای که دارند به نحوی با دستگاه قضائی در ارتباط هستند، در تحقق عدالت تأثیر گذارند و بهنوعی عصای دست قاضی به شمار می روند، تا جایی که وظیفه خود را به صورت صحیح در اسرع وقتانجام ندهند ناچاراً در فرایند دادرسی تأثیر خواهند گذاشت. لذا ما در این گفتار با توجه به اهمیت موضوعبه نقش این اشخاص در دستگاه قضائی و تأثیر آن در اطاله دادرسی می پردازیم.

الف: ضابطین دادگستری

ضابطان یک کلمه جمع که مفرد آن ضابط از ریشه ضَبَطَ و در لغت به معنی نگاهدارنده، حفظ کننده، حاکم، والی و آنکه شهری را از جانب سلطان اداره می کند و نیز به معنی ممیز و منقش و قوی و نیرومندی باشد (معین، ۱۳۵۳: ۲۱۷۸).

در ماده ۱۹ ق.آ.د.ک ۱۲۹۰ در تعریف ضابطین دادگستری (عدلیه) آمده است "ضابطین عدلیه عبارتند از: مأمورینی که مکلفند به تفتیش و کشف جرایم (خلاف جنحه و جنایت) و به اقداماتی که برای جلوگیری مرتکب یا متهم از فرار یا مخفی شدن موافق مقررات قانونی باید به عمل آید." (لنگرودی، ۱۳۶۷: ۵۸۶). شناخت و نحوه عملکرد ضابطین دادگستری با عنایت به وظایف و اختیارات و مسؤلیت هایی که قانونبرای آن ها احصاء کرده است از

اهمیت فراوانی بر خوردار است، زیرا ضابطین دادگستری بازوی اجرای دستگاه قضایی هستند و آنها در تمام مراحل چهار گانه دادرسی یعنی مرحله کشف و تعقیب جرم، مرحله تحقیقات مقدماتی، مرحله محاکمه و مرحله اجرای همراه دستگاه قضائی ایفای نقش می کنند. در ماده ۲۸ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ با تغییراتی این گونه به تعریف ضابطان دادگستری پرداخته ضابطان دادگستری مامورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغات اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام می کنند (لنگرودی، ۱۳۶۷: ۲۵۸). با توجه به تعاریف مذکور در ادامه به مصادیق مهمی که ضابطان دادگستری ممکن است به موجب آنها تأخیر و اختلال در روند دادرسی ها را فراهم کنند می پردازیم.

۱- عدم ابلاغ سریع و صحیح اوراق قضایی: در امور کیفری مسئله ابلاغ گر چه ظاهراً از امور فرعی دادرسی است ولی عملاً در جریان آن بسیار موثر است، زیرا ابلاغ کلیه برگهای قضایی مانند دادخواست، لوایح، احضاریه، دادنامه و... برای شروع و ادامه دادرسی و هم چنین اجرای احکام صادره ضروری است. بدلیل اهمیت ابلاغ، قضات به هنگام رسیدگی به پرونده و ورود در ماهیت امر، نخست امر ابلاغ احضاریه ها را به دقت مورد بررسی قرار می دهند، بدیهی است که ابلاغ صحیح و اعاده به موقع نسخه ثانی احضاریه در سرنوشت پرونده و تکلیف دعوی و حتی دادگاه موثر است (سامع، ۱۳۸۵: ۵۶۴). در نظام قضایی ایران به دلیل کمبود مأمورین مخصوص، برای انجام این وظیفه نیروی انتظامی عهده دار آن می باشد. ولی مشاهده می گردد انجام این وظیفه در عمل بنا به دلایلی خوب نبوده است. به عنوان مثال کلانتریها و پاسگاه ها که زیر مجموعه نیروی انتظامی هستند، جدیدترین و بی تجربه ترین نیروهای خود را که عمدتاً سربازان وظیفه هستند برای انجام امر ابلاغ اختصاص می دهند که این افراد بدلیل عدم آشنایی به مسائل حقوقی و مقررات مربوط به ابلاغ و عدم آموزش نمی توانند، اوراق قضایی را به موقع و صحیح ابلاغ کنند که نتیجه آن عدم اطلاع طرفین پرونده از زمان دقیق جلسه رسیدگی و یا دیر مطلع شدن و... و بالتبع منجر به تجدید دادرسی و طولانی شدن آن می شود (سامع، ۱۳۸۵: ۲۱۲). علاوه بر ابلاغ اوراق قضایی ضابطین دادگستری در حوزه خدمتی خود باید در موارد جلب، متهم را شخصاً جلب نمایند. بعلاوه اینکه وظیفه اجرای حکم و ابلاغ اوراق قضایی واصله از دیگر حوزه های قضایی

را نیز به عهده دارند. گاهی پیش می آید اوراق قضایی مدت ها دست مأمورین می ماند و احياناً از شهری به شهری فرستاده می شود و ابلاغ می شود و اگر هم ابلاغ می شود، بصورت صحیح ابلاغ نشده و در نتیجه سبب تجدید جلسه دادرسی و اطاله کار می گردد. از این رو اگر دادگاه از زیر دست ترین دادرسان تشکیل گردد ولی قسمت ابلاغ آن مرتب نباشد کار دادرسی فلج و متراکم خواهد شد (نجفی‌توانا، ۱۳۸۱: ۲۲۱). امروزه یکی از مهمترین و اساسی ترین علل اطاله دادرسی و تجدید اوقات رسیدگی ها، ناشی از احضار و جلب های مکرر و عدم ابلاغ صحیح این اوراق است که با هر قاضی و کارمند دادگستری که از اطاله دادرسی صحبت می شود غیر ممکن است از مشکل ابلاغ اوراق قضایی گله مند نباشد. و با توجه به اینکه بعضی از طرفین پرونده ها از راه های قانونی از جمله گریز از ابلاغ واقعی از طولانی شدن دادرسی نفع می برند برای وصول به این هدف از ضعف نیروی انتظامی در این خصوص سوء استفاده می کنند. نتیجه این نابسامانی ها جز اطاله دادرسی، تجدید وقت های مکرر و نهایتاً اتلاف وقت و سرمایه گزاف انسانی و فراهم شدن موجبات نارضایتی مراجعین نخواهد بود، مضافاً اینکه اقتدار قوه قضائیه که در قاطعیت و سرعت ودقت تجلی پیدا می کند، زیر سوال خواهد رفت و به ضعف و ناتوانی آن در امور رسیدگی و احقاق حقوق مردم تعبیر خواهد شد (سهراب‌بیگ، ۱۳۸۰: ۲۹۵).

۲- غیر اصولی بودن بازجویی مقدماتی توسط ضابطین: با توجه به اهمیت موضوع، این امر بایستی توسط افرادی که دوره های آموزشی مربوطه را طی کرده باشند انجام شود. به علت عدم آموزش ضابطین و پایین بودن سطح علمی آنها بازجویی های انجام شده توسط این افراد بوسیله یک رشته سولات کلیشه ای و معمولی انجام می شود که فاقد هرگونه جنبه فنی و تخصصی می باشد و در نتیجه پرونده ای که تشکیل می شود به خاطر نواقص و ابهامات فراوان، به کرات بین مراجع قضایی و کلانتریها و پاسگاهها در رفت و آمد خواهد بود. بازجویی اولیه توسط ضابطین بسیار مهم و مؤثر در طی سریع دیگر مراحل دادرسی خواهد بود خصوصاً در جرائم مشهود سنگ بنای پرونده توسط ضابطان تشکیل می گیرد. لذا اگر سؤالات مطروحه و بازجویی ها بصورت علمی، ماهرانه و فنی و همه جانبه انجام گیرد، با روشن شدن ابعاد مختلف حقیقت و جنبه های مختلف جرم نه تنها قاضی را از اعاده دوباره پرونده به ضابطین بی نیاز می کند. بلکه با جلوگیری از اتلاف وقت، موجبات تأخیر در رسیدگی از میان می رود (قضایی، ۱۳۷۳: ۵۴۶).

۳- قصور در اجرای سریع و صحیح دستورات قضایی: ضابطین دادگستری اجراء کننده دستورات و تصمیمات قضایی در پرونده می باشند و مطابق با قانون موظف به اجرای سریع و صحیح دستورات می باشند و لکن در عمل به دلایل مختلف به عمد یا سهو از اجرای دستورات مقام قضایی سر باز زده و موجبات اطاله دادرسی را فراهم می آورند. تاکنون مقررات خاصی جهت چگونگی اجرای دستورات قضایی از سوی این نیرو تدوین نشده و برای هر پرونده مأمور و افسر مشخصی تعیین نمی شود، و در یک پرونده متأسفانه مأمورین متعدد با تجربیات و ذهنیات متفاوت اقدام می نمایند و قضایا را پیچیده می کنند و سبب تأخیر دادرسی می شوند. ضمن اینکه انجام دستورات قضایی و وظایف ضابط بودن را در درجه دوم و بعد از انجام سایر مأموریتها و انجام دستورات فرماندهان خود قرار می دهند (انصاری، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

بخش پنجم: راهکارهای پیشگیری از اطاله دادرسی

بند اول: راهکارهای رفع مشکلات از قوانین

الف. فواید مشترک بین قوانین ماهوی و شکلی: قانون باید با سنجش و مطالعه کافی تدوین شود تا به جبران خسارت و اشتباه کمک کند نه آنکه خسارت و اشتباه تازه ای ایجاد کند. فساد ملتی ممکن است به یکی از دو حالت زیر ظاهر شود:

اول اینکه قوانین موضوعه را رعایت نکنند که این درد علاج پذیر است. دوم اینکه خود قوانین افراد مردم را به فساد و تباهی سوق دهد که این درد درمانی ندارد.

اصولاً یکی از مزایای سیستم حقوقی نوشته این است که قاضی را در کشف جنبه حکمی اختلاف، یاری می دهد و او را از زحمت دستیابی به نظر قانونگذار، از طریق بررسی عرف، رویه قضایی و... بی نیاز می کند. به نظر منتسکیو «انشاء قانون باید ساده باشد و شخص برای دریافتن معنای آن محتاج تفکر نباشد و تا آنجا که ممکن است از عناوین کوچک و بزرگ خوداری شود. مضامین قانون نیز باید طوری نوشته شود که همه از آن یک مطلب بفهمند نه اینکه هر کس از آن یک مطلب علی حده استنباط کند (شیروی، ۱۳۸۴: ۵۸۴).

ب- قوانین ماهوی: قانون مهمترین منبع علم حقوق است و سایر منابع حقوق از اهمیت کمتر برخوردار هستند، در یک دادرسی پس از طی یک سری تشریفات شکلی، به استناد قوانین ماهوی فصل خصومت می شود متأسفانه با توجه به اینکه در بعضی از موارد قوانین

ماهوی وجود ندارد و یا اینکه قوانین متورم و غیر صحیح هستند قاضی در فصل خصومت به زحمت می افتد.

اکنون ما در دستگاه قضایی شاهد بیش از حد مسئولیت ها هستیم، که این مشغله خارج از توان دستگاه قضایی می باشد و جرم زایی بیش از حد صورت گرفته است. محتوی و حجم قوانین ماهوی سبب ایجاد تراکم در کار و تشکیل پرونده های زیاد در دستگاه قضایی شده است که برای رفع این معضل راهکارهایذیل مناسب به نظر می رسد (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۱۲).

ج- به کارگیری سیاست کیفر زدایی: کیفرزدایی یعنی زدودن ضمانت اجرای کیفری از پرونده های مجرمانه یا موزون ساختن جرم و پاسخ آن، کیفر زدایی را یکی از استراتژیهای عقب نشینی حقوق جزاییان کرده اند که بیش از جرم زدایی مورد توجه دست اندکاران عدالت کیفری قرار گرفته است.

در این جا منظور این نیست که خاصیت جرم بودن عملی را از آن سلب کنیم. بلکه هدف آن است که اگر چنین تعبیری صحیح باشد، آنرا موزون سازیم. مارک آنسل که خود یکی از پرچم داران جنبش دفاع اجتماعی نوین است. مفهوم کیفر زدایی را در حصارهای واژه شناسنامه آن محصور نمی کند بلکه به زیباترین وجه آن را، موزون سازی واکنش اتخاذ شده به دنبال پدیده مجرمان می شناساند. در دهه های اخیر با تحول دیدگاه ها، تصور جرم بدون مجازات هم ممکن شده است. در چهارچوب سیاست جنایی نوین مجازات با واکنش های کیفری تنها یکی از گونه های پاسخ به پدیده مجرمانه به شمار می روند. به همین خاطر زمانی که استراتژی عقب نشینی حقوق جزا در قالب سلب مجازات از رفتاری که عنوان مجرمانه اش حفظ شده است صورت می پذیرد از واژه کیفر زدایی استفاده می شود. تخفیف یا تعدیل مجازات، کیفرزدایی نسبی و پاسخ اداری یا درمانی به جای کیفر، کیفر زدایی مطلق است. بنابر این زمانی که از شدت مجازات بکاهیم و یا خاصیت کیفری مجازات را از آن سلب کنیم می توان از کیفر زدایی سخن گفت (عباس زادگان، ۱۳۷۹: ۵۴۶).

د - قوانین شکلی: اگرچه قوانین ماهوی در اطاله دادرسی نقش دارند ولی کندی دادرسی بیشتر ناشی از مقررات شکلی پیچیده است. بدلیل اینکه قوانین شکلی ارتباط مستقیم با جریان دادرسی دارند که هر گونه نقص و ضعفدر آن مستقیماً می تواند دادرسی را با مشکل مواجه نماید.

مقررات شکلی باید ساده و روان باشد تا فرایند دادرسی در کوتاه ترین زمان ممکن به نتیجه برسد. ساده نمودن دادرسی، یکی از عناصر سرعت است. ولی سرعت در دادرسی نباید به نحوی باشد که موجب تخدیش حقوق دفاع متهم شود (اصغرزاده، ۱۳۸۲: ۲۲).

در مباحث گذشته به برخی مواردی که ناشی از قانون شکلی موجب اطاله دادرسی می شد اشاره کردید. فلذا به جهت جلوگیری از اطاله کلام در این قسمت به راهکارها و رفع مشکلات موجود در اینخصوص می پردازیم.

۱- شمول و گسترش قانده مرور زمان در دعاوی کیفری: در تعریف مرور زمان آمده است : عبارت از گذشتن مهلتی که به موجب قانون پس از انقضای آن، تعقیب جرم و یا اجرای حکم قطعی کیفری موقوف می شود، به عبارت دیگر هر گاه رسیدگی به جرم و یا اجرای حکم قطعی کیفری مدت معینی به تعویق افتد، دیگر به آن جرم رسیدگی نمی شود و آن حکم قطعی اجراء نمی گردد در این حالت گفته می شود جرم مشمول مرور زمان شده است (حیدری، ۱۳۸۴: ۴۴۱).

مرور زمان از تأسیسات مهم حقوقی به شمار می رود. اگر مرور زمان رعایت نشود، در دادرسی های جزایی مشکلات عملی فراوانی به وجود می آید. پس از گذشت مدت زمان طولانی، تهیه و جمع آوریدلایل، مشکل تر می گردد و اشتباهات قضایی فزونی می یابد.

قانونگذار در کتاب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور مفصل از مواد ۱۰۶ الی ۱۱۳ به بحث مرور زمان پرداخته است لذا با تصویب قانون فوق و با توجه به تأثیر قانده مرور زمان در فرایند دادرسی کیفری و جلوگیری از افزایش و انباشته شدن پرونده های کیفری بسیاری از پرونده ها که بلا تکلیف مانده بود مختومه گردید (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۱۴۱۱).

۲- رعایت نکات مربوط به نیابت های قضایی و استعلامات: گاهی اوقات چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه در مرحله دادرسی، در خصوص قسمتی از پرونده ضرورت تنظیم نیابت و ارسال آن به حوزه قضایی دیگر و یا استعلام در خصوص موردی مرتبط با پرونده مطرح از مرجع دیگری احساس می شود، که با این اقدام معمولاً پرونده ها با تعیین وقت نظارت یا احتیاطی مدت ها طول می کشد تا نیابت اعاده گردد یا پاسخ استعلام واصل شود سپس قاضی پرونده مبادرت به اتخاذ تصمیم نماید که برای جلوگیری از اطاله دادرسی رعایت نکات ذیل ضروری به نظر می رسد (آخوندی، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

- ۱- در زمان تنظیم نیابت و یا استعلام باید دقیق و بدون ابهام باشد.
- ۲- نیابت تنظیمی و یا استعلام قبل از ارسال به مرجع مربوطه توسط قاضی یا مدیر دفتر به منظور رفع ابهام یا غلط انشائی و املائی احتمالی باز خوانی گردد.
- ۳- به هنگام مکاتبه مجدد یا ارسال پرونده های مکرر تصویر نیابت یا استعلام پیوست نامه پیروگردد. چرا که بعضاً مشاهده شد مرجع معطی نیابت با تصور اینکه نیابت ارسالی به دست مرجع مجری نیابت رسیده ولی پاسخ واصل نشده است فقط با ارسال پیرویه های مکرر اکتفاء نموده، درحالیکه تنها چیزیکه در دست مرجع مجری نیابت رسیده است، همان نامه پیرویه های مکرر است و معلوم نیست سرنوشت اصل نیابت چه شده است (دلآوری، ۱۳۷۹: ۵۴).

بند دوم: توجه ویژه به مراجع شبه قضایی

یکی از راهکارهای جلوگیری از افزایش پرونده ها به محاکم قضایی تأسیس و اهمیت دادن به مراجع شبه قضایی است. با ارجاع پرونده ها به مراجع شبه قضایی پاره ای از صلاحیت ها، از جمله جرائم و دعاوی که به موجب قوانین و مقررات رسیدگی به آنها بر عهده دادگستری گذاشته شده است. از دادگستری منتزع و رسیدگی به آنها به این مراجع (شبه قضایی) واگذار می شود (دلآوری، ۱۳۷۹: ۵۹). در این زمینه ریاست محترم قوه قضائیه چنین اظهار عقیده نموده اند: «اگر بتوانیم برای رسیدگی به حلو فصل دعاوی وحل اختلافات مالی از نهادهای مدنی استفاده کنیم، شاهد کم شدن تراکم پرونده های مالیو دلگرمی سرمایه گذاران و بازرگانان برای سرمایه گذاری خواهیم بود. بنابراین طرح مشارکت مدنی و صنعتی و اتحادیه های بازرگانی برای حل اختلافات مالی تهیه و اجرا خواهد شد». از این رو با بکارگیری سیاست قضاء زدایی می توان مراجع شبه قضایی را عملی کرد. قضاء زدایی یعنی غیر قضایی کردن حل و فصل شمار زیادی از دعاوی از طریق مراجع غیر قضایی و خارج نمودن آن ازوظایف دستگاه قضایی، زیرا ضرورتی ندارد که به تمام جرائم و تخلفات و دعوی در چارچوب تشکیلاتقضایی رسیدگی شود. که نتیجه آن چیزی جز حجم تراکم پرونده ها در دستگاه قضائی نخواهد بود. به نظر برخی از حقوقدانان، قضاء زدایی از رسیدگی به رفتارهای مجرمانه (جرائم) روشی است که باتغییر مسیر، تعداد زیادی پرونده های کم اهمیت از دادگستری به مقامات اداری و انتظامی، قاضی را در مجال رسیدگی به

جرایم مهمتر یاری خواهد کرد. با توجه به اینکه موارد شمول وظایف دستگاههای قضایی زیاد می باشد. می توان با بکارگیری راهکارهایی ضمن کاهش بار مسئولیت بر دوش دستگاه قضایی، حل و فصل بسیاری از دعاوی را بر دوش دیگر سازمانها و ارگانها گذاشت. به این صورت که ما وقتی ریشه برخی از دعاوی و جرایم مطروحه در تشکیلات قضایی را بررسی می کنیم، متوجه می شویم بستر و زمینه برخی از جرایم و دعاوی نسبت به خارج از دستگاه قضایی می باشد. و بعضی از ادارات و سازمانها بسته به نوع خدمات و کاری که انجام میدهند، باعث تشکیل پرونده ها با موضوعات متفاوت در دستگاه قضایی می شوند که این خود از جمله عوامل اطلاع دادرسی خواهد بود (قاسمی ساغند، ۱۳۸۵: ۵۴۶).

در حالیکه با ارجاع همان پرونده ها جهت حل و فصل به اداره یا سازمان مربوطه، می توان دستگاه قضایی را که امروزه با افزایش موجودی پرونده ها روبرو است نجات داد. به عنوان مثال در خصوص خسارات وارده در اثر تصادفات غیر عمدی، شرکتهای بیمه را مجبور کرد بدون مراجعه به دستگاه قضایی و تشکیل پرونده خسارت را پرداخت نمایند. یا مأمورین سازمان حفاظت محیط زیست که به عنوان ضابطه خاص قوه قضائیه محسوب می شوند، همانند مأمورین راهنمایی و رانندگی حق صدور قبض جرمه برای متخلفین در مورد صید و شکار و غیره را داشته باشند. همچنین با افزایش اختیارات به دیگر سازمانها و ادارات همچون اداره منابع طبیعی و جنگلبانی، شبکه بهداشت و درمان، اداره بازرگانی، اداره ثبت اسناد و املاک و غیره، در حل و فصل بسیاری از دعاوی مربوط به وظایف سازمان مربوطه شان، می توان به اهداف مورد نظر دست یافت. به این ترتیب در قضاء زدایی با حفظ عنوان مجرمانه رفتار ارتكابی، تنها صلاحیت رسیدگی و تصمیمگیری درباره آن با توسل به پاسخهای مدنی، اداری، تربیتی و بویژه اجتماعی از صلاحیت نظام عدالتکیفری خارج می شود (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۲۵۶).

بخش ششم: راهکارهای عملی

بند اول: اهمیت دادن به تشکیل ستاد پیشگیری و مقابله با جرائم خاص

با عنایت به گستردگی حوزه های قضایی قوه قضائیه و مرتبط بودن جرائم ارتكابی هر حوزه قضایی با عوامل محیطی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن منطقه، به این تعبیر که ممکن است یک یا چند جرم به عنوان جرائم خاص با توجه به فراهم بودن بستر زمینه

ارتکاب آن مختص یک منطقه (حوزه قضایی) باشد در حالیکه در منطقه دیگر جرائم ارتكابی متفاوت از جرائم دیگر مناطق باشد. که با توجه به این موضوع بایک پیشگیری کلی نمیتوان به اهداف مورد نظر در هر حوزه قضایی دست یافت. لذا لازم است در هر حوزه قضایی با تشکیل ستاد پیش گیری از وقوع جرم در خصوص راهکارهای جلوگیری از وقوع جرائم مبتلأبه، اتخاذ تصمیم شود که بالتبع نتیجه بهتری خواهد داشت. نظر به اهمیت موضوع، ریاست محترم قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۷ طی بخشنامه ای خطاب به روسای کل دادگستری ها در زمینه پیش گیری از بزهکاری اعلام نموده : «به منظور تسهیل در تحقق بخشید اهداف و مأموریت های قوه قضاییه در امور مربوط به حقوق فردی و اجتماعی و ایجاد فضای اطمینانبخش عمومی و در راستای انجام وظایف و مسئولیت های قانونی و هم چنین ایفای نقش بیشتر دستگاه قضایی در برخورد با معضلات اجتماعی از جمله دو پدیده «نا امنی» و «مفاسد اجتماعی» در سطح ک شور، اتخاذ تدابیر و راهکارهای اجرایی موثر، به هنگام و فراگیر در این زمینه، لازم است در اسرع وقت ستادی با مسئولیت رئیس کل دادگستری هر استان و متشکل از فرماندهان نواحی انتظامی و نیروی مقاومت بسیج و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مسئولین واحدهای اطلاعاتی نیروهای مذکور که در این جهت از جمله ضابطین دادگستری محسوب می گردند، تشکیل و به منظور مقابله با جرائم خاصی از قبیل سرقت های باندى و مسلحانه، شرارت های ارادل و اوباش، مزاحمت های ناموسی و مفاسد اجتماعی و... ضمن سازماندهی متناسب با مقتضیات هر منطقه، نسبت به شناسایی و برخورد قاطع با مرتکبین این نوع از جرائم بنحوی اقدام شود که زمینه ارتکاب آنها در جامعه اسلامی به حد اقل ممکن برسد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۲۱۲). ملاحظه می شود که بر اساس بخشنامه مذکور ستاد پیشگیری و مبارزه با جرائم خاص با ساختار قضائی، امنیتی، اطلاعاتی به دنبال پیشگیری از بزهکاری است که با اجرای سریع و صحیح این بخش نامه، در هر حوزه قضایی، می توان از وقوع جرائم جلوگیری کرد و این اقدام طبیعتاً در کاهش ورودی پرونده ها در دادسرا و محاکم موثر خواهد بود.

بند دوم: استفاده از تجربیات حقوقی سایر کشورها

با عنایت به گریبانگیر بودن معضل اطاله دادرسی در تمام کشورها، بی شک مطالعه در حقوق سایر کشورها و استفاده از تجربیات آنان می توان راه گشای معضل اطاله دادرسی در

کشور ما نیز باشد.

منظور اینجانب از مطالعه در خصوص مقوله اطلاع دادرسی در دستگاه قضایی کشورهای دیگر، بیشتر مطالعه میدانی و کتابخانه ای اطلاع دادرسی که در مراجع قضایی آنها وجود داشته یا دارد هست، نه بررسی کلی مراجع قضایی حاکم بر آن کشورها، با مدیریت جدید دستگاه قضایی، هیأت‌هایی برای بررسی قوه قضائیه کشورهای دیگر اعزام شدند که در آن‌ها اطلاعاتی راجع به کیفیت رسیدگی و مراحلی که برای تسریع در دادرسی وجود دارد تبادل گردیده و پژوهشهایی که در قسمت‌های مربوط به قوه قضائیه صورت گرفته، هم چنین مفاد بعضی از سخنرانی‌های ریاست محترم قوه قضائیه که تجربه دیگر کشورها در زمینه کاهش ورودی پرونده‌ها و پیشگیری از وقوع جرم و قضا زدایی و... را مطرح کردند. لازم است با استفاده از نکات مفید تجربیات دیگر کشورها، در خصوص رفع اطلاع دادرسی و پیشگیری از وقوع جرم تا آن‌جا که با اصول قانون اساسی و شرع انور ما مخالف نباشد، در دستگاه قضایی کشور ما با انجام کارشناسی به کار گرفته شود (شمس، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۴).

بند سوم: بکارگیری سیاست جرم زدایی

جرم زدایی در معنای دقیق کلمه یعنی زدودن برچسب و عنوان مجرمانه، از یک عمل یا یک رفتار. جرم زدایی با هدف جلوگیری از افزایش شمار رفتارهای مجرمانه و برای کاستن از خطر تورم کیفری توجیه می‌شود. افزایش جرائم در قوانین، گذشته از بالابردن احتمال ایجاد قوانین نا کارآمد، حتی ممکن است به جرم زایی قوانین نیز بینجامد. جرم زدایی در کشور ما علی‌الخصوص در سطح دستگاه قضایی از مسائل به روز است. که علاوه بر بحث تراکم کار و افزایش جمعیت کیفری کشور، معضلات و مشکلات دستگاه قضایی، اندیشه‌های اجتماعی و سایر ضرورت‌ها نیز پرداختن به این مقوله را ضروری و لازم ساخته است. سیاست جرم زدایی در واقع آثار و نتیجه سیاست جرم انگاری است که به نظر می‌رسد در زمان تدوین قوانین کیفری به عواقب تورم مقررات کیفری به خوبی پرداخته نشده که امروز به ناچار بایستی از طریق جرم زدایی جبران گردد. در حال حاضر که بحث جرم زدایی است، بایستی به نحوی عمل شود که پس از مدتی باز هم ناچار به اتخاذ تصمیم دیگری برای جبران این سیاست نشویم. اما آنچه که قطعاً ضروری است، کاستن از حجم مقررات کیفری است (نیازپور، ۱۳۸۰: ۲۱۲). از جمله آثار و نتایج جرم زدایی، جلوگیری از عادی شدن

ارتکاب جرم برای مردم به علت برچسب بیش از حد به آنها، به علت کثرت عناوین مجرمانه و تبعات سوء شخصیتی و روحی و روانی و خانوادگی، اجتماعی در مجرم تلقی نمودن بیش از حد مردم، جلوگیری از ارائه آمار میلیونی اعلام جرائم و جرم خیز معرفی شدن کشور و...، اما بهترین آثار جرم زدایی، تقلیل پرونده های کیفری در دستگاه قضایی است، که در نتیجه باعث کاهش پرونده ها و مراجعین به دستگاه قضایی می شود. و زمینه برای رسیدگی به مسائل مهم فراهم می شود و هم چنین سبب خواهد شد که میزان کار ارجاعی به هر قاضی متناسب با توان او شود و بالتبع دادرسی ها در مهلت مناسب و معقولی به پایان برسد.

بخش هفتم: پیشگیری از وقوع جرم

مسأله پیشگیری از وقوع جرم یک اصل معطل مانده و مغفول قانون اساسی است. بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضاییه را اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین تعیین کرده است. اگر قوه قضاییه بتواند این وظیفه مهم و خطیر خود را به درستی انجام دهد، از تعداد جرائم و در نتیجه از پرونده های کیفری کاسته می شود و این امر از جهات رفع اطلاع دادرسی است. پیشگیری از وقوع جرم یکی از عواملی است که غیر مستقیم می تواند نقش بسیار عمده ای در جلوگیری از اطلاع دادرسی داشته باشد. زیرا اگر سیاست پیشگیری از وقوع جرم با موفقیت اجراء گردد، سبب کاهش ارتکاب جرم و در نتیجه آمار پرونده های ورودی به دستگاه قضایی تقلیل می یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۲۵). مسلماً در مسئله مبارزه با بزهکار و جلوگیری از رشد نرخ بزهکاری، پیشگیری اهمیتی به مراتب بیش از سرکوب دارد. نکته قابل تأمل این است که با رشد بی رویه و رو به زیاد نرخ بزهکاری، مسلماً دستگاه قضایی همیشه با مشکلات و کمبودها و دیگر مسائلی که به نحوی در افزایش جرم بی تأثیر نیستند درگیر خواهد بود. لذا اگر بزهکاری در حد معقولی مهار نشود تلاشهای بعدی چندان ثمر بخش نخواهد بود. عدم توجه و برنامه ریزی علمی جهت پیشگیری از وقوع جرم، به خودی خود باعث افزایش جرائم و در نهایت زیاد شدن دعاوی مطروحه در دستگاه قضایی می شود. لذا برای اقدام مناسب جهت پیشگیری از وقوع جرم، قبل از هر چیز باید مطالعات ریشه ای وسیعی در باب ماهیت جرم، علل و عوامل فردی و اجتماعی جرم، راههای پیشگیری با توجه به تجارب دیگران و در نهایت تدوین اصول سیاست جنایی صورت پذیرد. بعد از این مرحله می توان در مورد راهکارهای

عملی به صورت ریز و موردی تصمیمات لازم را اتخاذ کرد (دهقان، ۱۳۸۲: ۴۶). پیشگیری انواع متعددی دارد که به اختصار به دو نوع آن بنام پیشگیری خاص و پیشگیری عام اشاره می‌شود. در توضیح مفهوم پیشگیری عام (عمومی) آورده‌اند. که تأثیر مجازات در پیشگیری عمومی تضمین‌ساز برای حفظ نظم و آرامش و امنیت جامعه است با مجازات مجرم، کسانی که آمادگی ارتکاب جرم را دارند از سرنوشت مجرم عبرت گرفته و از ارتکاب جرم خودداری می‌کنند.

در واقع باید گفت در پیشگیری عمومی با اجرای کیفر مجرم در انتظار عمومی، کسانی که بالقوه زمین‌ه‌رتکاب جرم را در سر دارند با مشاهده اجرای کیفر تحت تأثیر قرار گرفته و با انصراف از ارتکاب جرم یک نوع پیشگیری از جرم محقق می‌شود. اما در پیشگیری خاص که پیشگیری فردی نیز به آن اطلاق می‌شود. بدین معناست که با اجرای مجازات مجرم و نیز اجرای تدابیر و برنامه‌های خاص، بتوان از تکرار جرم از سوی او جلوگیری به عمل آورد. در واقع در این نوع از پیشگیری به جنبه ارباب فردی مجازات توجه می‌شود. که این امر با توجه به افزایش روز افزون جمعیت زندانیان که دارای تکرار جرم هستند، حکایت از این‌درد که صرفاً توجه به جنبه اربابی مجازات، مانع تکرار جرم نمی‌شود و بایستی با شناسایی عوامل و انگیزه‌هایی که موجب تکرار جرم می‌شود از وقوع جرم پیشگیری کرد (تیموری، بی‌تا: ۹۸).

نتیجه‌گیری

ماحصل آنچه که در طی این پژوهش بحث شد، به شرح زیر می‌باشد:

۱- تحقق عدالت قضایی از طریق دادرسی صحیح و سریع هدف اصلی قانونگذار (قوه مقننه) و قوه قضایه است. تأخیر دادرسی به دلیل رعایت اصول و قواعد آمرانه یک امر ضروری است ولی، تأخیر در غیر از این موارد مشخص شده در قانون، موجه و قابل قبول نمی‌باشد. با مطالعه مبانی دینی، عقلی و قانونی در می‌یابیم که همگی متفقاً به درازا کشیده شدن غیر معمول دادرسی را نمی‌پذیرند، بلکه به تسریع در رسیدگی با رعایت دقت قضائی را تأکید دارند.

تحقق هدف مذکور منوط به داشتن یک سیستم غنی و قوی، جامع و مانع دادرسی، من جمله نداشتن تشریفات دست و پا گیر و پیچیده و دارا بودن سرعت، دقت و ساده و روان

بودن و... می باشد. امروزه در نظام قضایی کشور ما مشکل اطاله دادرسی به وضوح خود نمایی می کند و موضوع به حدی ثابت و روشن است که نیازی به ارائه مدارک و دلیل برهان برای اثبات آن نیست. و از هر ارباب رجوعی که سر و کارش به مراجع قضایی افتاده باشد سوال شود، به طور یقین اولین حرف یا گله مندی او از طولانی بودن زمان دادرسی و پیچیدگی آن خواهد بود. این معضل سالهاست که گریبانگیر دستگاه قضایی بوده و با گذشت زمان هم بر پیچیدگی و وسعت آن افزوده شده است، بطوریکه علاوه بر دادسرا و دادگاه های بدوی، دادگاه های تجدید نظر و دیوان عالی کشور را نیز فرا گرفته است. که این امر ضرورت مطالعه و پژوهش وسیع و عمیق در این خصوص را ایجاب می نماید.

۲- از ضروریات یک دادرسی قابل قبول سرعت عمل در حل و فصل اختلافات است. چراکه اگر دادرسی طولانی باشد ضرر و زیان زیادی برای اصحاب دعوی از قبیل: ایجاد حالت یأس و ناامیدی، رویگرایی به گرفتن انتقام شخصی در جهت جبران خسارت بدون مراجعه به دستگاه قضایی و در نتیجه سبب نا امنی های اجتماعی، تضعیف دولت و قوه قضائیه و غیره خواهد بود. ضمن اینکه گذشت زمان موجب کهنگی دلایل و مدارک می شود. و هر چه از عمر یک پرونده و دادرسی سپری شود بر پیچیدگی آن افزوده خواهد شد، که این امر احقاق حق را با مشکل مواجه خواهد کرد.

حال با وجود این معضل حداقل دلیلی که مسئولان امر را بر مقابله با آن (اطاله دادرسی) وا می دارد قانده فقهی «لاضرر» است، که طبق این قانده بایستی با شناخت علل و عوامل اطاله دادرسی نسبت به رفع ضرر از اشخاص اقدام کرد.

۳- معضل اطاله دادرسی یک پدیده فرا زمانی و فرا مکانی بوده، بطوریکه مختص به نظام حقوقی کشور ما و آن هم در این برهه از زمان نیست. در ایجاد این پدیده عوامل متعددی نقش دارند. از جمله نیروی انسانی، اعم از کسانی که به عنوان قضات یا کارمندان اداری دادگستری که وابسته به خود مجموعه قضایی محسوب می شوند و یا افرادی که حسب مورد به اقتضای شغل یا حرفه خود با مجموعه قضایی در ارتباط هستند. از جمله ضابطان، کارشناسان، وکلاء، طرفین پرونده، که هر یک با توجه به میزان قدرت و صلاحیت دخالت در دادرسی، در تطویل یا تسریع دادرسی نقش به سزایی بصورت مستقیم یا غیر مستقیم دارند. ضعف علمی قضات، نداشتن تسلط بر قوانین و رویه های قضایی، حجم بالای پرونده ها و تراکم کاری، عدم توجه به وضعیت معیشتی قضات و غیره که شرح آن در بخش اول

گذشت، از جمله عواملی هستند که باعث طولانی شدن فرایند دادرسی می گردند. نیروی انتظامی، به دلیل عدم آموزش کافی و لازم جهت انجام وظیفه محوله در خصوص امور قضایی و مقدم دانستن انجام وظایف غیر قضایی بر امور قضایی، در انجام وظایف دادگستری چندان موفق نبوده و همواره در اطلاع دادرسی از جمله عوامل محسوب می گردد.

نبود ساز و کارهای مناسب و ضمانت اجراء قوی، در تعامل با کارشناسان و وکلاء و دیگر افرادی که به نحوی با دادگستری در ارتباط هستند، به هنگام تخلف و سوء استفاده این افراد از وضعیت موجود، موجب شده تا در مواردی دست به اقداماتی بزنند که روند دادرسی را با تأخیر و اختلال مواجه نمایند. قانون اعم از ماهوی و شکلی، هر چند خوب و صحیح تنظیم شده باشد، ولی اگر در عمل دقیق اجراء نشود اطلاع دادرسی اجتناب ناپذیر است. و در مقابل هم اگر قانون به صورت صحیح و مطابق با اصول حقوقی تدوین نشده باشد، آثار بدی در روابط اجتماعی به جا می گذارد، که از جمله آن افزایش اختلافات و در نتیجه موجب طولانی شدن دادرسی است. به عنوان مثال دادسرا که عهده دار کشف جرم و تعقیب و تحقیق از متهمان می باشد. نبود آئین دادرسی متناسب و مرتبط با وضعیت کنونی حاکم بر فعالیت دادسرا، موارد و مشکلات قوانین مربوط به جمع آوری دلایل له یا علیه متهم، صدور قرار تأمین کیفری و موارد دیگر که شرح آن گذشت باعث اطلاع دادرسی در مرحله تحقیقات مقدماتی و حتی مراحل بعدی رسیدگی می شود.

قوانین ماهوی و شکلی ممکن است موجب افزایش تراکم و تورم جرائم و دعاوی کیفری در محاکم قضایی شود، که این موضوع نتیجه ای جز کندی فرایند دادرسی و اشتغال اوقات محاکم را نخواهد داشت.

در قوانین آئین دادرسی کیفری که خود یک قانون شکلی محسوب می گردد، عدم وجود قوانین مناسب برای مقابله با اشخاصی که با اعمال نامشروع خود موجب اطلاع دادرسی می شوند، عدم وجود کنترل شکایت واهی و احتمالی، تجدید مکرر دادرسی ها و عدم قطعیت آراء صادره و دیگر موارد هر یک به نوعی در اطلاع دادرسی، نقش دارند.

۴- عدم استقلال مالی قوه قضائیه و عدم توجه به وضعیت مالی و امکانات این قوه، از جمله عواملی است که مانع توسعه و گسترش این تشکیلات شده است. از نظر امکانات اولیه و ضروری این مجموعه از نیروی انسانی گرفته تا ساختمانها و تجهیزات اداری در مقایسه با

دیگر سازمانها و وزارتخانه های تابع در سطح پایین تری قرار دارد. به طوری که همه اشخاص ذیربط در دادرسی اعم از قضات، کارمندان، طرفین پرونده، کارشناسان، پزشکی قانونی و غیره، فقدان امکانات و ملزومات مناسب را از جمله علل غیر مستقیم در امر اطلاع دادرسی می دانند.

۵- با فراهم شدن موارد و عوامل اطلاع، نه تنها در فرایند دادرسی تأثیر می گذارد، بلکه باعث خستگی و سرخوردگی کارکنان دستگاه قضایی، اتلاف وقت، افزایش احتمال بروز اشتباه و فساد در کارکنان، افزایش ورودی پرونده ها به دادگستری و کاهش اعتبار آراء صادره، تحمیل هزینه ها، و هم چنین، کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و... را نیز به دنبال دارد.

۶- برای مقابله با اطلاع دادرسی می بایست نسبت به تصحیح و تصویب قوانین اقدام کرد. و مقررات زاید و موازی رابرداشته و در کنار آن خلاء های قانونی رابطرف نمود. قوانین اعم از ماهوی و شکلی باید به نحوی تصویب شوند که نتیجه کاهش تراکم پرونده ها و یا تسریع در فرایند دادرسی را دنبال داشته باشند. هم چنین با از میان بردن نا پایداری و عدم ثبات در قوانین و مقررات موجود و جمع آوری آنها در یک مجموعه قوانین تنقیح شده، نه تنها زمینه تصویب قوانین غیر ضروری از بین می رود و از قوانین موجود حد اکثر استفاده به عمل می آید، بلکه نقاط ضعف و قوت و کمبود و نواقص براحتمی مشخص شدهو اصلاح قوانین ناقص به سهولت میسر خواهد شد.

۷- راهکارهای فرهنگی پیشگیری از اطلاع دادرسی که در مبحث دوم فصل سوم این پژوهش شرح آن گذشت، اگر چه رنگ قانون و یا ابزار فیزیکی ندارند ولی نباید از تأثیر آنها در پیشگیری از اطلاع دادرسی غافل شد. به عنوان مثال با استفاده از وسایل ارتباط جمعی (صدا و سیما، نشریات و مطبوعات و غیره) و هم با استفاده از مراکز آموزشی در بالا بردن سطح دانش و فرهنگ جامعه و آگاه سازی مردم به قوانین و معضلات اجتماعی و آثار و عواقب ارتکاب جرم، می توان در پیشگیری از وقوع جرم و کاهش ورودی پرونده ها به دستگاه قضایی که نتیجه ای جز کاهش اطلاع دادرسی نخواهد داشت اقدام کرد.

۸- همانطوریکه در علم پزشکی قاعده «پیشگیری بهتر از درمان است» یک موضوع ثابت شده و قابل قبول است در دستگاه قضایی نیز با توجه به رشد و افزایش جرائم، از جمله راهکارهای مقابله با این معضل، که نتیجه آن کاهش اطلاع دادرسی را دنبال خواهد داشت

پیشگیری از وقوع جرم است. در این راستا دستگاه قضایی می تواند در جهت تحقق اهداف بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که یکی از وظایف قوه قضایه را اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین اعلام نموده، با استفاده از شیوه هایی همچون: جرم زدایی، اصلاح و تربیت مجرمان خصوصاً محکومان به حبس با هدف پیشگیری از تکرار جرم و غیره از افزایش جرائم جلوگیری نماید.

هم چنین با توجه به کثرت وظایف دستگاه قضایی، قوه قضائیه می تواند با بکارگیری راهکارهایی ضمن کاهش بار مسئولیت بر دوش این قوه، رسیدگی به بسیاری از جرائم و دعاوی را از طریق شیوه هایی همچون: قضاء زدایی، توجه ویژه به مراجع شبه قضایی (شوراهای حل اختلاف، نهاد داوری) و غیره از خود منتزع و حل و فصل آن را به مراجع مذکور واگذار کند. که حد اقل نتیجه این اقدام، کاهش حجم تراکم پرونده ها در محاکم و کوتاه شدن فرایند دادرسی خواهد بود.

۹- فائق آمدن و چیرگی بر معضل اطاله دادرسی که امروزه گریبانگیر دستگاه قضایی است بدون هماهنگی و همکاری سایر قوا و زیر مجموعه های آنها امکان پذیر نمی باشد. چرا که رفع بسیاری از عوامل اطاله دادرسی به سایر قوای کشور و همکاری آنها با این تشکیلات (دستگاه قضایی) بر می گردد از اینرو لازم است تمام قوای کشور در این جهت همسو شده و در جهت داشتن تشکیلات قضایی مقتدر و مستقل، دغدغه های این مجموعه را مرتفع نمایند. به عنوان مثال مجلس شورای اسلامی (قوه مقننه) با سرعت بخشیدن در تصویب لوایح مورد در خواست قوه قضائیه، که به قصد گشودن گرهی از گره های کار مردم در قسمت های مختلف دستگاه قضایی و با هدف تسریع در رسیدگی و احقاق حق و فصل خصومت در یک مدت زمان معقول و متعارف، آماده گردیده، می تواند قوه قضایه را در امر مبارزه با اطاله دادرسی کمک کند. و الا مبارزه به تنهایی این مشکل از سوی قوه قضائیه ناقص و ابتر می ماند و کار ناقص هم هیچ گاه به نتیجه مطلوب نمی رسد.

۱۰- با رفع نقیصه و مشکلات نیروی انسانی من جمله جذب قضات عالم و فاضل، استخدام کارمندان اداری و در کنار آن توجه ویژه به وضعیت مالی شان و هم چنین هماهنگ نمودن سایر اشخاص مرتبط با دادگستری (کارشناسان، ضابطین،...) با خواسته های تشکیلات قضایی، ضمن ارائه آموزشهای لازم به آنان می توان بر معضل اطاله دادرسی فائق آمد.

۱۱- در خاتمه از آنچه که بیان شد نتیجه گیری می شود که قوه قضایه در میانه راه رفع اطلاع دادرسی گام برمی دارد و به آنچه که تاکنون رسیده و حاصل زحمات همه دست اندرکاران است، کاهش اطلاع دادرسی بوده، نه رفع اطلاع دادرسی، ولی همین مقدار از نتیجه و نزدیک شدن به هدف با وجود همه مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد قابل تحسین است. اینکه چه موقع دستگاه قضایی به هدف مطلوب نائل می گردد، علاوه بر مساعی کلیه مسئولان، مدیران و کارکنان این دستگاه، بستگی به میزان مساعدت، هماهنگی، تعامل همه جانبه عوامل بیرون از این دستگاه هم دارد. که به این مساعدت و همکاری امید واثق داریم. و به این باوریم که راهکارهای کاهش اطلاع دادرسی به رفع اطلاع دادرسی منتهی می گردد. (انشاء الله)

پیشنهادات

- ۱- توجه ویژه به امر آموزش کارکنان دستگاه قضایی در جهت بالا بردن سطح دانش و معلومات از طریق ارتقاء سطح تحصیلات، تشکیل کارگاه های آموزشی و دوره های بازآموزی.
- ۲- اصلاح برخی مواد قانون آئین دادرسی کیفری که در تعارض با قانون مجازات اسلامی می باشد (از جمله مواد مربوط به تبصره ۲ ماده سیزده قانون جدید آیین دادرسی کیفری با تبصره یک ماده صد و پنجاه قانون مجازات اسلامی) و نیز موارد دیگر به منظور دستیابی به یک دادرسی روان و سریع.
- ۳- تجدید نظر در خصوص چگونگی همکاری نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری، از طریق احیاء پلیس قضایی به نحوی که کاملاً وابسته و در اختیار قوه قضایه باشد.
- ۴- توجه ویژه به اعمال سیاست قضاء زدایی، از طریق مراجع شبه قضایی نظیر شوراهای حل اختلاف، میانجیگری، داوری به عنوان یک مرجع قانونی فصل خصومت.
- ۵- تقویت فرهنگ استفاده از وکیل در دعاوی و بالا بردن اطلاعات حقوقی مردم از طریق وسائل ارتباط جمعی.
- ۶- بهره برداری از فن آوری روز و تکنولوژی مدرن از جمله ابلاغ الکترونیکی اوراق قضائی بمنظور خدمات رسانی سریع و بالا بردن ضریب کیفی کار.
- ۷- بکارگیری سیاست پیشگیری از وقوع جرم نظیر سیاست جرم زدایی به منظور کاهش

تشکیل پرونده‌های کیفری در دادسرا و محاکم جزایی.

۸- استقلال مالی قوه قضایه و افزایش بودجه به منظور فراهم نمودن امکانات مادی نظیر احداث ساختمانهای مناسب و هم چنین بهبود وضعیت معیشتی و رفاهی کارکنان دستگاه قضایی.

۹- همکاری و هماهنگی جدی کلیه قوای کشور و زیر مجموعه های آنان با دستگاه قضایی به منظور کاهش نرخ جرائم و اختلافات مردم و هم چنین رفع نواقص قوانین ضروری است.

۱۰- قوانین و مقررات و روشهای مربوط به نظارت و بازرسی کنترل عملکرد کمی و کیفی مراجع قضایی، مورد اصلاح و بازبینی قرار گرفته و در جهت تقویت و سرو سامان دادن به وضعیت کنونی اقدام نمود.

۱۱- الگو پذیری از حقوق سایر کشورهایی که، گامهای تازه و مؤثری در جلوگیری از تراکم پرونده‌ها و تسریع در رسیدگی داشته اند می تواند مورد استفاده دست اندر کاران اعم از قانونگذاران، مسئولان قضایی و محاکم قرار گیرد.

۱۲- تخصصی کردن مراجع قضایی خصوصاً دادسرا و دادگاهها و ارجاع پرونده به شعبات دادسرا و محاکم با رعایت تخصص قضات آن مجموعه، می تواند در دقت و سرعت فرایند دادرسی مؤثر باشد.

۱۳- استفاده از مأمورین شرکت پست، جهت تسریع در ابلاغ اوراق قضایی.

منابع و مأخذ

الف: کتب

- انصاری، ولی الله، ۱۳۸۰، حقوق تحقیقات جنایی، جلد ۱، تهران، انتشارات سمت
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۶، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ هشتم
- تیموری، خیر الله، تحقیق پیرامون علل و عوامل اطلاع دادرسی و راه حلها، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضایه، قم، بی تا
- خالقی، علی، ۱۳۹۳، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش
- سامع، علی، ۱۳۸۵، علل اطلاع دادرسی در نظام قضایی ایران، انتشارات اندیشه
- سهراب بیگ، امیر عباس، ۱۳۸۰، راهکارهای غلبه بر اطلاع دادرسی، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضایه
- شیروی، عبدالحسین، ۱۳۸۴، حقوق تطبیقی، تهران، انتشارات سمت
- عباس زادگان، سید محمد، ۱۳۷۹، مبانی اساسی در سازماندهی و رهبری، تهران، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار
- قضایی، صمد، ۱۳۷۳، پزشکی قانونی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- نجفی توانا، علی، ۱۳۸۱، جرم شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت

ب: نشریات و مقالات

- آخوندی، محمود، ۱۳۷۸، علل اطلاع دادرسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۷
- اصغر زاده بناب، مصطفی، ۱۳۸۲، علل اطلاع دادرسی و عوامل مؤثر در ایجاد آن، نشریه مأوی
- حیدری، احمد، ۱۵ اسفند ۱۳۸۴، علل و عوامل اطلاع دادرسی، نشریه مأوی
- دلاوری، محمد رضا، ۱۳۷۹/۱۲/۹، علل اطلاع دادرسی و راهکارهای مقابله آن، روزنامه کیهان، تهران
- شفیعا، پرویز، ۱۳۵۷، علل تأخیر در رسیدگی و چگونگی تسریع در حل و فصل دعاوی

- و کم کردن کار دادگستری، مجله وزارت دادگستری، تهران، شماره ۲۰
- شمس، عبد الله، جزوه آئین دادرسی مدنی تطبیقی، تهران، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیلی ۷۸-۷۹
 - صاحبی، مهدی، ۱۳۷۹، جزوه تاپی علی اطاله دادرسی و راهکارها، با هماهنگی واحد مجتمع قضایی شهید بهشتی (ره)
 - قاسمی ساغند، علیرضا، ۱۳۸۵، کارمندان و ارتباط آن با اطاله دادرسی، نشریه مأوی، سال چهارم، شماره ۵۵۲
 - محقق داماد، مصطفی، تقریرات درسی قواعد فقه، کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۰
 - نیازپور، امیرحسین، کارشناسی و ارتباط آن با اطاله دادرسی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹
 - نیازی، محمد، ۱۳۸۵، جرم زدائی از قانون، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۱

ج: پایان نامه

- اکبری، جهاندار، سال تحصیلی ۸۴ - ۸۳، عوامل اطاله دادرسی در مراجع عمومی کیفری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد علوم و تحقیقات
- دهقانی فیروز آبادی، حسین، سال تحصیلی ۸۳-۸۲، علل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی و راههای پیشگیری از آن، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
- دهقان، ناصر، سال تحصیلی ۸۲ - ۸۱، نظارت بازرسی کل کشور بر سلامت سیستم اداری، دانشگاه تهران، (مجتمع آموزش عالی قم)

د: فرهنگ‌ها

- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد ۲
- عمید، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ فارسی عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ بیست و دوم
- معین، محمد، ۱۳۵۳، فرهنگ لغت، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، چاپخانه سپهر